

# ستارخان، سردار ملی، خدمتگزار و قهرمان ستمدیدگان ایران

پروفسور شاپور رواسانی\*

«ستارخان به باقرخان پیش از خروج اجباری از تبریز: جناب سالار این آقایان می خواهند ما را به کشتن داده قبر ما را امامزاده کنند.»

## پیشگفتار:

مواردی متضاد شرکت داشته‌اند. در یک پژوهش و بررسی علمی، می‌توان از این طبقات گاهی به صورت طبقه بالقوه و گاهی به صورت طبقه بالفعل سخن گفت و در بررسی ساختار درونی هر یک از این طبقات که بر اثر پیشینه و ساخت تاریخی ویژه جامعه ایرانی دارای پیچیدگی‌های ویژه خود بوده‌اند، در نمایه اجتماعی و طبقاتی جامعه ایران در دوران مشروطیت را به روشنی مطرح کرد. این نکات از آن رو یادآوری می‌شود که در جریان جنبش مشروطه، در بسیاری از موارد، رفتار سیاسی و اجتماعی افراد و گروهها با وابستگی طبقاتی و بویژه ایستارهای اقتصادی‌شان در جامعه، همخوان نبوده است و کسانی هم بوده‌اند که در برابر طبقه‌ای که بدان تعلق داشته‌اند ایستاده‌اند.

\*\*\*

اما نکاتی چند درباره ساختار طبقات سه گانه در جامعه ایران در دوران مشروطه:

۱- طبقه حاکم پیوسته به استعمار در برگیرنده شاه، درباریان، خانواده سلطنتی، اشراف، وزیران، خانها، زمین داران بزرگ که پایگاه اقتصادی و اجتماعی دولت پیوسته به استعمار را تشکیل می‌دادند. در این طبقه، مالکیت

در بخش بزرگی از بررسی‌هایی که تاکنون درباره جنبش مشروطه و قیام تبریزی‌ها به رهبری ستارخان در برابر استبداد و ستمهای دربار قاجار و طبقه حاکم متجاوز انتشار یافته، به رویدادهای سیاسی یا خاطرات و مکاتبات پرداخته شده و در زمینه اجتماعی این مرحله از تاریخ معاصر ایران که در آن آمیختگی مبارزه با ستم‌های داخلی و مبارزه با استعمارگران خارجی به روشنی جلوه می‌نماید، بر پایه شناخت بافت جامعه ایران، نظری ابراز نشده است؛ در حالی که با شناخت زمینه اجتماعی و توجه به ساختار طبقاتی جامعه ایرانی در آن دوره تاریخی، بهتر روشن تر می‌توان ریشه رویدادها و نقش افراد و گروههای سیاسی و اجتماعی را دریافت و توضیح داد.

از دید نگارنده، در دوران مشروطه، در زمینه ساختار اجتماعی، می‌توان حضور سه طبقه را در جامعه ایران نشان داد. البته باید توجه کرد که در بافت هر یک از این طبقات، افراد و گروهها و لایه‌های گوناگون با گرایشها و روابط و آگاهی‌های سیاسی، اجتماعی، ملی و دینی متفاوت و در

\* استاد کرسی اقتصاد اجتماعی در دانشگاه الدنبرگ آلمان

یافتند. سرمایه‌داران کوچک تبدیل به توزیع‌کننده کالاهای خارجی و گردآورنده محصولات داخلی شدند؛ تولید کالاهای صنعتی در کشور کاهش یافت و تولیدکنندگان داخلی رفته‌رفته رفته موقعیت خود را از دست دادند و فقر عمومی که پیامد گسترش شیوه تولید مستعمراتی بود افزایش یافت.<sup>۳</sup>

مشکل و مسئله مهم صاحبان سرمایه‌های کلان تجاری در ایران در آغاز دوران مشروطه، نبود قوانین و سازمانی دولتی برای پاسداری از مالکیت خصوصی در برابر تجاوزات شاه و درباریان بود. بدین سبب بازرگانان بزرگ خواستار محدود شدن اختیارات شاه و درباریان و برپایی سازمانی شدند که با اجرای قوانین از مالکیت خصوصی دفاع کند. در ترکیب اجتماعی این طبقه که در آن منافع و خواست‌های سرمایه‌داران بزرگ با منافع و خواست‌های (بازار)، بازرگانان با سرمایه‌اندک، کسبه و پیشه‌وران و خرده‌مالکان نیز همخوانی داشت، می‌توان گروهی را نیز نشان داد که می‌کوشیدند و امیدوار بودند با رونق دادن به صنایع، ایران - مانند اروپا - وارد مرحله سرمایه‌داری شود. این گروه را می‌توان سرمایه‌داران ملی نام نهاد که به علت فشار شدید اقتصادی و سیاسی دولتهای استعماری روس و انگلیس موفق نشدند و شیوه تولید مستعمراتی<sup>۴</sup> ادامه یافت. در پیرامون این طبقه می‌توان از روحانیون و روشنفکرانی نیز یاد کرد که خواستار ایرانی آزاد و مستقل بودند و می‌پنداشتند که می‌توان با حفظ نظام اقتصادی و تعدیل و تصحیح نظام سیاسی حاکم موجبات پیشرفت کشور را فراهم کرد و از همین رو خواستار استقرار مشروطه و تشکیل مجلس شورای ملی بودند.

و حاکمیت با هم و با منافع دولتهای استعماری در آمیخته بود. این طبقه برای حفظ موقع و امتیازات طبقاتی اش در پیرامون خودبخشی از گروههای اجتماعی مانند روشنفکران و تنی چند از روحانیون را به خدمت گرفته بود. در بار مرکز فساد و تجاوز به حقوق مردمان بود و وابستگان این طبقه در پی حفظ منافع طبقاتی، جانبدار سلطنت مطلقه و استبدادی بودند و از مردمان بعنوان «رعایا» یاد می‌کردند.<sup>۱</sup> این طبقه در آن هنگام از دید سیاسی و پیوستگی به استعمار، به دو بخش تقسیم می‌شد: یک بخش پیوسته به دولت تزاری روسیه (بویژه پس از قرارداد ننگین ترکمنچای با روسیه تزاری) و یک بخش وابسته به دولت استعماری انگلستان (بویژه پس از برپایی فراماسونری در ایران). روابط این دو بخش از طبقه حاکم پیوسته به استعمار با یکدیگر و سهم آنها در دربار و دولت، برآیندی از روابط آنها با دولت‌های انگلستان و روسیه، روابط این دو دولت با یکدیگر، و با دربار قاجار بود؛ اما آنچه آنها را به هم پیوند می‌داد، منافع طبقاتی و شرکت در غارت ملت بود. هر دو بخش از طبقه حاکم پیوسته به استعمار، در زورگویی و ستم و تجاوز به زشت‌ترین گونه‌های آن به مردمان تهیدست و محروم، همدستی و همدلی داشتند و پشتیبان هم بودند.

در آغاز جنبش مشروطه، دولت انگلستان می‌کوشید از قدرت سلطنت و شاهان قاجار که تحت‌الحمایه تزارهای روسیه شده بودند در حد منافع خود بکاهد و قدرت و سلطه و پایگاه اجتماعی - اقتصادی خود را در پوشش پشتیبانی از آزادیخواهان و مشروطه‌خواهان افزایش دهد و دولت را در اختیار گیرد.

۲- طبقه میانی (سرمایه‌داران تجاری) اصلاح طلب و

سازشکار:<sup>۲</sup>

بر اثر گسترش روابط اقتصادی و بازرگانی ایران از میانه سده نوزدهم میلادی با بازارهای جهانی و تشدید و افزایش ورود کالاهای ساخته شده خارجی و صدور کالاهای فرآورده‌های کشاورزی از ایران، سرمایه تجاری که تا آن هنگام بیشتر عهده‌دار توزیع کالاهای ساخته شده و فرآورده‌های کشاورزی در ایران بود، تجزیه شد. سرمایه‌های بزرگ تجاری متوجه واردات و صادرات شد و بدین سان روابط بازرگانان بزرگ با سازمانهای مالی خارجی گسترش یافت و بازرگانان زمیندار نیز پدید آمدند و قدرت

○ در جریان جنبش مشروطه، در بسیاری از موارد، رفتار سیاسی و اجتماعی افراد و گروهها با وابستگی طبقاتی و بویژه ایستارهای اقتصادی‌شان در جامعه، همخوان نبوده است و کسانی هم بوده‌اند که در برابر طبقه‌ای که بدان تعلق داشته‌اند ایستاده‌اند.

قانون اساسی مصوب ۱۲۸۵ و متمم آن مصوب ۱۲۸۶ برآیند توافقی بود میان دربار، اشراف، سرمایه‌داران بزرگ و طبقه اصلاح طلب.

از اصول مهم متمم قانون اساسی که خواست اصلی بازرگانان بزرگ و ثروتمندان و سرمایه‌داران را برمی‌گرفت اصول ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ بود.

- اصل پانزدهم: هیچ ملکی را از تصرف صاحب ملک نمی‌توان بیرون کرد مگر با مجوز شرعی و آن نیز پس از تعیین و تأدیة قیمت عادلانه.

- اصل شانزدهم: ضبط املاک و اموال مردم بعنوان مجازات و سیاست ممنوع است مگر به حکم قانون.

- اصل هفدهم: سلب تسلط مالکیت و متصرفین از املاک و اموال متفرقة ایشان به هر عنوان که باشد ممنوع است مگر به حکم قانون.<sup>۱۰</sup>

مجلس اول پیش از پایان دوره قانونی دو ساله به دستور محمدعلی شاه به دست افسران روسیه تزاری که در خدمت دربار و محافظ آن بودند به توپ بسته شد و منحل گردید.

مجلس دوم پس از یکسال و ۴ ماه و ۲۱ روز فترت و پس از فرار محمدعلی شاه در ۲۲ فروردین ۱۲۸۸ گشوده شد. در دوره دوم، نظام انتخاباتی صنفی از میان رفته بود و به جای آن انتخابات با شرکت همگان انجام می‌گرفت. «در دوره اول مجلس ۲۶ درصد از مجلسیان از اصناف بودند در حالی که در ادوار بعد... فردی به عنوان پیشه‌ور و یا کاسب نتوانسته است به مجلس راه یابد.»<sup>۱۱</sup>

دولت مشروطه‌ای که در تهران تشکیل شد حاصل توافق طبقه وابسته به استعمار با صاحبان سرمایه‌های بزرگ تجاری و زمین‌داران بزرگ و خانهای بختیاری بود. در ترکیب جدید دولت مشروطه، اعیان و اشراف شرکت داشتند و دولتهای روسیه تزاری و انگلستان نیز وابستگان خود را حفظ و شمار تازه‌ای را وارد کردند.

### ۳- محرومان و زحمتکشان تهیدست.<sup>۱۲</sup>

در آغاز جنبش مشروطه، توده مردمان محروم، مرگب از دهقانان فقیر بی‌زمین در روستاها و زحمتکشان تهیدست شهری در مشاغل گوناگون، اکثریت را تشکیل می‌دادند.<sup>۱۳</sup> آنان طعمه ستمهای طبقاتی دربار، اشراف، زمین‌داران بزرگ، بازرگانان بزرگ، خانها و دولتیان در

○ با بررسی دقیق شواهد و رویدادهای تاریخ جنبش مشروطه به خوبی روشن می‌شود که رفتار و گفتار سیاسی و اجتماعی ستارخان بازتابنده خواستها و آرزوهای پاک و صمیمانه توده‌های محروم و تهیدست ایران برای رهایی از ستم و بدبختی، و برای زیستن در جامعه‌ای استوار بر عدالت بوده است. ستارخان مردی بود که تا پایان عمر به آرمان‌های محرومان و آرزوهای خود وفادار ماند؛ مردی بود از تبار فساد ناپذیران جامعه ما.

### \*\*\*

در فرمان مشروطیت که مظفرالدین شاه قاجار (۱۲ جمادی الثانی ۱۳۲۴-۱۴ مرداد ۱۲۸۴) امضاء کرد، مجلس شورای ملی باید از منتخبین شاهزادگان، علما، اعیان و اشراف و ملاکین و تجار و اصناف در دارالخلافه تهران تشکیل شود.<sup>۵</sup>

از ۱۶۱ نماینده در مجلس اول، نمایندگان تجار / اصناف، علما و طلاب ۱۰۴ تن و شاهزادگان قاجار، عمال دیوانی و اعیان ۴۴ تن بودند.<sup>۶</sup>

در ماده ۲ نظامنامه انتخابات آمده بود: «ملاکین و فلاحین، آنها باید صاحب ملکی باشند که هزار تومان قیمت داشته باشد»؛<sup>۷</sup> درباره تجار دارای حق رأی گفته شده بود: «... آنها باید حجره و تجارت معین داشته باشند»<sup>۸</sup> و درباره اصناف آمده بود که: «... اصناف باید از اهل صنف و کار معین صنفی باشند و دارای دکانی باشند که کرایه آن دکان مطابق کرایه‌های حد متوسط محلی باشد».<sup>۹</sup> بر پایه این نظامنامه، تنها افراد صاحب دارایی و شغل از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن بهره‌مند شدند و توده‌های مردمان محروم و تهیدست، کشاورزان بی‌زمین و زحمتکشان شهری نقشی در سازمان دولت نمی‌یافتند.

مشعر بر این بود که رعایای رشت از معنای مشروطیت، آزاد بودن و ندادن مالیات را استنباط کرده‌اند، بدین جهت سرکش شده، مالیات نمی‌دهند و تمامی رعیت‌خانه مختل است از مجلس شورا تقاضای تعیین تکلیف کرده بودند... در نتیجه گفتگوهای پارلمانی تصمیم گرفته می‌شود به انجمن ایالتی رشت تلگراف شود و معنی مشروطیت را به مردمی که درست نفهمیده‌اند، بفهماند.<sup>۱۵</sup>

در گزارش مربوط به اول محرم ۱۳۲۶ ق، خبر داده شده است که نایب الحکومه کسما کشته شده و این قتل موجبات بیم و دهشت حکام سایر نواحی را فراهم ساخته است. آمارهبران نهضت، مالکین و تجار بزرگ، جلو این نفوذ را گرفتند.<sup>۱۶</sup>

در دیگر نقاط و شهرستان‌های ایران هم با چنین پدیده‌ای سروکار داریم. درپاره‌ای از روستاها و شهرها، مردمان چوب و فلک حاکم را سوزاندند و در بسیاری شهرها مردمان عادی به امید دست یافتن به کمترین مایحتاج زندگی از مشروطه جانبداری و وعده و وعیدهای سخنرانان را باور کردند. اما پس از تغییر نظام سیاسی، حاکمیت و مالکیت طبقه پیوسته به استعمار و یاران تازه‌اش از طبقه متوسط ثروتمند ادامه یافت و تثبیت شد و «مشروطه‌خواهان» مرفه دیگر نیازی به یاری محرومان نداشتند چون به «مشروطه» خود رسیده بودند.

رسته‌های گوناگون بودند و با آرزوی رهایی از فقر و بدبختی و برپایی عدالت، از هر کس و هر گروه و سازمان که نوید آزادی و نان می‌داد استقبال می‌کردند و - چنان که در تاریخ ایران بارها رخ داده است و می‌دهد - آماده‌جانبازی بودند. این طبقه بالقوه و بی‌بهره از سازمان، ایدئولوژی و رهبری، در بخشهای گوناگون پراکنده بود و از این رو نمی‌توانست در راه رسیدن به آرزوها و امیدهای خود به گونه مستقل و سازمان یافته با برنامه حرکت کند. و ایستگان این طبقه در سراسر تاریخ معاصر ایران در راه تشکیل سازمان و ارائه ایدئولوژی و برنامه مبارزه اجتماعی گام برداشته‌اند اما بارها و بارها سرکوب و پراکنده شده‌اند.

در بیشتر کتابها و مقالاتی که تاکنون درباره جنبش مشروطه انتشار یافته است به شرح رویدادها و خاطرات یا اسنادی محدود مانده که در زمینه رابطه طبقه متوسط (سرمایه‌داری تجاری) با طبقه پیوسته به استعمار یا دولتهای بیگانه در دسترس بوده، و کمتر به توده‌های محروم و به خواسته‌ها و نظرات بخش بزرگ جامعه ایران اشاره شده است. باید دانست که تصور توده‌های محروم از مشروطه، مجلس شورای ملی و قانون با هدفهای طبقه متوسط (بازرگانان و روشنفکران و...) تفاوت‌های بنیادی داشته است. این توده وسیع خواستار از میان رفتن ستم و استقرار عدالت و رهایی از تجاوزات طبقاتی بود. با نگاهی به چند نمونه، می‌توان به درونمایه اجتماعی خواست‌های محرومان ایران در جریان جنبش مشروطه پی برد.

هم‌زمان با فعالیت شدید آزادی‌خواهان در رشت و انزلی، مردم تالش نیز علیه دولت مرکزی قیام کردند. بدین ترتیب که ابتدا از پرداخت مالیات به مأمورین دولتی خودداری کردند و سپس، از انجام دستورها و اوامر مسئولین سر باز زدند. دولت تصمیم گرفت يك گروهان سر باز به تالش اعزام دارد. در تالش، مردم، املاك متعلق به حاکم را خراب کرده ویران ساختند...<sup>۱۴</sup>

تصور دهقانان از مشروطیت با فهم و تصور مالکین بزرگ از مشروطیت کاملاً متفاوت بود. يك نمونه آن، تلگرافی بود که در صفر ۱۳۲۵ ه.ق، از طرف مالکین گیلان، به مجلس مخابره شد و

○ ایران دوستی و اسلام پناهی کسی که مخالف ظلم و ستم در جامعه، و خواستار آزادی و استقلال میهن باشد، بر پاسداری از حق حیات و حرمت بشری استوار است و در این زمینه تضادی میان ایران دوستی و اسلام‌خواهی نیست. ایران دوستی ستار خان و اعتقاد او به اسلام پایه‌های نیرومند شهامت و حق طلبی او را می‌ساخت.

## درباره ستارخان، سردار ملی:

با بررسی دقیق شواهد و رویدادهای تاریخ جنبش مشروطه به خوبی روشن می‌شود که رفتار و گفتار سیاسی و اجتماعی ستارخان بازتابنده خواستها و آرزوهای پاک و صمیمانه توده‌های محروم و تهیدست ایران برای رهایی از ستم و بدبختی، و برای زیستن در جامعه‌ای استوار بر عدالت بوده است. ستارخان مردی بود که تا پایان عمر به آرمان‌های محرومان و آرزوهای خود وفادار ماند؛ مردی بود از تبار فساد ناپذیران جامعه ما.

درباره شخصیت ستارخان و اندیشه‌هایش، مطمئن‌ترین منبع نوشته‌های آقای اسماعیل امیرخیزی از دوستان و یاران نزدیک ستارخان است که بخشی از آنها را در اینجا می‌آوریم:

«ما به خوبی می‌دانیم که مرحوم ستارخان یا مشهدی ستار قره‌داغی هرگز قدم به مکتب نگذاشته و درس نخوانده بود، چنانکه الف از با نمی‌شناخت و از مزایای مشروطه چیزی نمی‌دانست زیرا نه سواد داشت که کتاب و روزنامه بخواند و نه پول داشت که به ممالک مشروطه مسافرت کرده از چگونگی و وضع زندگانی مردم کشورهای مزبور مستحضر گردد. مردی بود عامی و بی‌سواد محض، ولی با هوش و مستعد. همین قدر می‌دانست که ظلم بد است و عدل خوب. پس چرا در صف آزادگان جای گزید و از سعی و کوشش و بذل مال و جان در پیشرفت مشروطه کوتاهی و دریغ نورزید و با صمیمیت فوق‌التصوری به جانفشانی پرداخت و کاری کرد که موجب حیرت عموم گردید؟!»

به عقیده نگارنده سائق و محرک واقعی ستارخان تعدیات حق‌شکنانه و تجاوزات ظالمانه مأمورین خونخوار و دنی‌طبع و پول‌پرست دولت قاجار بود که به خود و خانواده ستارخان رسیده بود و خود ستارخان بارها مزه جان‌گرای مظالم عمال دولت را چنانچه بایستی چشیده بود... .

تعدیات بی‌پایان و خودسری‌های بینهایت کارکنان

در آن زمان یعنی در دوره استبداد «کالشمس فی رابعة النهار» بر احدی پوشیده نبوده که مستلزم شرح و توضیح باشد. اغلب مأمورین دولت از مزایای انسانیت به کلی محروم بودند و تا می‌توانستند دست از ظلم و اجحاف بر نمی‌داشتند و بدبختی مردم را از هر حیث فراهم می‌آوردند و خود ستارخان نیز از این نعمت بی‌دریغ! حظ وافر و نصیب کامل داشت و از این گونه بی‌اعتدالی‌ها که هر روز در تزیید بود حس انتقامی در دل وی تولید می‌شد.»<sup>۱۷</sup>

## نظریات اجتماعی و عقیدتی ستارخان:

میهن دوستی: ایران را تا حد پرستش دوست می‌داشت و به استقلال آن از دل و جان علاقمند بود.

دینداری: به دین اسلام و مذهب تشیع و ائمه اطهار (ع) بسیار معتقد بود و بویژه حضرت امیر (ع) را با ایمان راسخ مقدر احوال جهانیان می‌دانست و بیشتر به حضرت ابوالفضل سوگند یاد می‌کرد و در مجالس عزاداری حضرت سیدالشهداء (ع) حاضر می‌شد و خودش نیز مجلس عزاداری برپا می‌کرد.<sup>۱۸</sup>

ایران دوستی و اسلام‌پناهی کسی که مخالف ظلم و ستم در جامعه، و خواستار آزادی و استقلال میهن باشد، بر پاسداری از حق حیات و حرمت بشری استوار است و در این زمینه تضادی میان ایران دوستی و اسلام‌خواهی نیست.

○ ستارخان در همه گفتارهای خود فقط از ایران سخن می‌گفت و خواستار آزادی و استقلال ایران بود. عقاید و آرای ستارخان با آنچه امروزه پاره‌ای از وابستگان به محافل استعماری به اتکای فرضیه‌های نادرست نژادی و پان‌سازی و پان‌بازی تبلیغ می‌کنند، در تضاد کامل و روشن است. ستارخان یک ایرانی میهن‌پرست و یک مسلمان معتقد بود.



ایران دوستی ستارخان و اعتقاد او به اسلام پایه‌های نیرومند شهامت و حق‌طلبی او را می‌ساخت.

در قسم نامه‌ای که سردار ملی در نوزدهم رجب ۱۳۳۸ در تهران با یرانش امضاء می‌کند سخن از کوشش در راه «... دین مبین اسلام و بقای مشروطیت و استقلال مملکت ایران...» در میان است.<sup>۱۹</sup>

ستارخان در همه گفتارهای خود فقط از ایران سخن می‌گفت و خواستار آزادی و استقلال ایران بود. عقاید و آرای ستارخان با آنچه امروزه پاره‌ای از وابستگان به محافل استعماری به اتکای فرضیه‌های نادرست نژادی و پان‌سازی و پان‌بازی تبلیغ می‌کنند، در تضاد کامل و روشن است. ستارخان یک ایرانی میهن‌پرست و یک مسلمان معتقد بود.

درباره رویدادهای نظامی و سیاسی در تبریز و تهران در دوران مشروطیت، و خیزش تبریزی‌ها و نقش ستارخان در آن رویدادها بسیار سخن گفته شده است و ما در این نوشتار فقط به دو رویداد مهم که نشان دهنده خواستهای طبقه پیوسته به استعمار در دولت مشروطه بوده است می‌پردازیم:

#### ۱- درباره مسافرت اجباری ستارخان از تبریز به تهران

جنبش مشروطه در مرحله‌ای از تاریخ ایران رخ داد که در آن طبقه حاکم و مالک در ایران با استعمار خارجی در بافت طبقه و دولت پیوسته به استعمار ترکیب شده بود. دولت ایران پس از استقرار مشروطه نیز آمیزه‌ای بود از عناصر قدیم این طبقه مانند درباریان و اشراف و عناصر جدید سرمایه‌داری تجاری و خانها و مالکان بزرگ زمین، و بخشی از روشنفکران... این دولت با توافق دولت‌های روسیه و انگلستان تشکیل شده بود و مجری خواست‌های مشترک خود با این دو دولت بود.

ادامه حضور سردار ملی در تبریز پس از تشکیل دولت مشروطه در تهران، با توجه به اینکه ستارخان هنوز در تبریز نفوذ و پایگاه اجتماعی داشت و با توجه به ایران دوستی و اسلام‌خواهی فسادناپذیرش، می‌توانست برای دولت‌های روسیه تزاری و انگلستان و دولت اشراف و خانها در تهران که خواستار تثبیت قدرت طبقه حاکم و مالک و ظالم بودند، دشواری‌هایی پدید آورد.

عضدالملک نایب‌السلطنه، رئیس الوزراء و وزیر داخله با فرستادن تلگرامهای متعدد خواستار عزیمت فوری ستارخان از تبریز به تهران شدند و در این رابطه یفرم‌خان نیز به تبریز رفت. ۲۸ اسفند ۱۲۸۸ تبریزی‌ها با اشک و ماتم ستارخان و باقرخان را بدرقه کردند. از متن اسنادی که در زیر می‌آید روشن می‌شود که دولت‌های روسیه و انگلستان خواستار احضار ستارخان از تبریز به تهران بوده‌اند و دولت مشروطه نیز واسطه و مجری این خواست بوده است.

(۱) مهدیقلی هدایت مخبرالسلطنه (والی آذربایجان) در این باره می‌نویسد:

«... لازم بود آنها را تا اردو در شهر است، روانه تهران کنیم. مجلس شورای ملی، انجمن وارد و به پند و تهدید آخر آنها را راضی کردند که بطرف تهران حرکت کنند. ظاهر آن در تهران هم از طرف سفارت به دولت، درخواست ستارخان به تهران تأکید می‌شده است.»<sup>۲۰</sup>

(۲) نمره ۴۳- تلگرام سرجرج بار کلی به سردار دگری، ۱۳ مارس ۱۹۱۰، از تهران

«با کمال افتخار راپرت می‌دهم که یادداشتی به دولت ایران فرستاده‌ام و تقاضای وزیرمختار روس را که راجع به اخراج ستارخان و باقرخان از تبریز و خلع اسلحه پیران آنها بوده تأیید نمودم.»

(۳) نمره ۴۴- تلگرام سرجرج بار کلی به سردار دگری، ۱۳ مارس ۱۹۱۰ از تهران

«کنسول دولت فخیمه در این امر تأکید بلیغ می‌نماید که ستارخان و باقرخان باید از شهر تبریز اخراج شوند و تا هنگامی که این مسئله انجام نشده امید استقرار نظم و آسایش و صلح نیست.»<sup>۲۱</sup>

چند روز پیش از عزیمت اجباری به تهران، سردار در حضور تنی چند از اعضای انجمن تبریز خطاب به باقرخان سالار ملی گفت:

«جناب سالار این آقایان می‌خواهند ما را به کشتن داده قبر ما را امام زاده کنند.»<sup>۲۲</sup>

رویدادهای پس از آن نشان داد که شوربخستانه این پیش‌بینی و احساس سردار ملی درست، و در پس دعوت‌ها و استقبال‌های دولتی، طرح حذف سردار ملی در جریان بوده است.

حسین قلی خان نواب، وزیر جنگش قوام السلطنه، وزیر مالیه اش صنیع الدوله است بقدرت بختیاری و بقدرت مجاهدین انقلابی و بقدرت پیرم خان که پس از فتوحات آذربایجان مراجعت به تهران نموده و ریاست کلّ نظمیّه را دارد در صدد می شود گارد محیی را یعنی قوه مسلح اعتدالیون رامحو نماید. این است که از طرف نظمیّه اعلان رسمی می شود که مجاهدین باید اسلحه خود را به دولت بفروشند. مسلم اگر این حکم را درباره عموم مجاهدین یعنی از هر دو طرف نموده بودند بی خونریزی اجراء می شد ولی چون نظر به يك طرف است و سوار بختیاری که جزء قشون رسمی دولت نیست جزء مأمورین به اجرای این حکم محسوب می گردد بعنوان اینکه آنها سوار مطیع اند. از مجاهدین سردار محیی و بستگان سردار و سالار که همه با هم یکدسته شده اند فقط طرف این حکم واقع می شوند و حرفشان این است که اگر باید خلع سلاح شوند غیر قشون رسمی دولت همه باید مشمول این حکم باشند و استثناء از روی غرض است.»<sup>۲۵</sup>

توجه حتی به اطلاعات اندکی که به گونه پراکنده، متناقض و متفاوت درباره واقعه پارك اتابك انتشار یافته نشان می دهد که عناصر قدیم و جدید طبقه پیوسته به استعمار در قالب دولت مشروطه و احزاب با هم خواستار سرکوب مخالفان بودند تا بتوانند حاکمیت و مالکیت شان را تثبیت کنند.

«... حضور سربازان پیرم خان و سربازان بختیاری که به ظاهر خلع سلاح شده و بلافاصله به استخدام دولت در آمده بودند، به دستور احمد قوام، حکایت از عزم جزم فراماسون ها در سرکوب انقلابیون اصیل و تصفیه حساب... را داشت... پیرم خان... طرح خلع سلاح مجاهدین آذربایجانی را به مستوفی الممالک داد و با دستیاری قوام مهلتی برای آنان تعیین کرد و در مدت مقرر همراه جعفر قلی خان سردار اسعد نیروهای دولتی و بختیاری از سه طرف به پارك حمله برد... حمایت سفارت روس و انگلیس از خلع سلاح مجاهدین راستین را نیز پشتیبانی افرادی چون حسینقلی خان نواب، ابراهیم حکیمی، تقی زاده و فرمانفرما از این امر و بیشتر خلع سلاح مجاهدین که مورد نظر این طبقه بود - کار مستوفی الممالک را بیش از پیش تسهیل کرد. لایحه را

○ ادامه حضور سردار ملی در تبریز پس از تشکیل دولت مشروطه در تهران، با توجه به اینکه ستار خان هنوز در تبریز نفوذ و پایگاه اجتماعی داشت و با توجه به ایران دوستی و اسلامخواهی فسادناپذیرش، می توانست برای دولت های روسیه تزاری و انگلستان و دولت اشراف و خانها در تهران که خواستار تثبیت قدرت طبقه حاکم و مالک و ظالم بودند، دشواریهای پدید آورد.

ستار خان همیشه می گفت «من از دولت سر مجاهدین و سر و پا برهنگان سردار ملی شدم.»<sup>۲۳</sup> همین يك جمله، پایگاه اجتماعی و طرز تفکر و باورهای ستار خان را به خوبی و روشنی نشان می دهد. ستار خان تا پایان عمر به پابرهنگان ایران وفادار ماند و به دنبال ثروت نرفت و با متجاوزان به حقوق محرومان معامله نکرد. (ستار خان در ۲۵ فروردین ۱۲۸۹ وارد تهران شد)

## ۲- واقعه پارك اتابك در تهران<sup>۲۴</sup>

در ۳۰ رجب ۱۳۳۸ ه.ق (۱۴ مرداد ۱۲۸۸ ه.خ) نیروهای دولتی و سواران بختیاری برای اجرای دستور مجلس و دولت در خلع سلاح مجاهدین که همراه با ستار خان و باقر خان در پارك اتابك بودند به این پارك حمله کردند. با اینکه سالیان دراز از این رویداد می گذرد، هنوز اسناد دولتی اعم از سیاسی یا گزارش های پلیسی درباره طراحان و عوامل و چندوچون این فاجعه به گونه کامل انتشار نیافته، و هنوز نکات تاریک و مبهمی در این زمینه وجود دارد. آنچه تاکنون از سوی ناظران یا مورخان به استناد گفته های پاره ای از سیاستمداران و دست اندرکاران در این رویداد منتشر شده ناکافی و ناقص است.

یحیی دولت آبادی درباره وقایع پارك اتابك می نویسد: «کابینه مستوفی الممالک وزیر داخله اش عبدالحسین خان فرمانفرما، وزیر خارجه اش

این بود که می‌گفت آنجا که من تیر خوردم محلی نبود که در معرض تیر واقع شود. در میان راهرویی که یک روزنه هم نداشت تیری از خارج محال بود که بدانجا برسد. پس از تیر خوردن سردار یکی دو نفر از همراهان در پهلوئی وی برای مراقبت می‌مانند و دیگران می‌روند.<sup>۲۰</sup>

نام ضارب تاکنون فاش نشده است، چرا؟ آیا مأموریت داشته؟ قصد کشتن سردار ملی را داشته؟ و در این صورت، چه کسی و چه سازمانی به او این مأموریت را داده بوده است؟ چرا پس از اینکه سردار ملی او را شناخته و معرفی کرده تحت تعقیب قرار نگرفته است؟ چرا هیچ‌یک از مورخان به تحقیق در این مورد نپرداخته است؟ چه بسا اگر نام این فرد و روابطش فاش شود، بسیاری از ناگفته‌های دوران مشروطیت نیز فاش شود!

زخم‌ها، سردار ملی را همواره رنج می‌داد و سرانجام هم موجب شهادتش شد.

امیر خیزی می‌نویسد: «... مرحوم سردار ملی پس از آنکه به منزل شخصی خود (در تهران) رفت شب و روز در رنج و عذاب بود و در نهایت سختی روزگار می‌گذراند...»<sup>۲۱</sup> او ادامه می‌دهد:

«تصور می‌کردم پس از آنکه انشاءالله پای سردار بهبود یافت دولت به ایشان اجازه خواهد داد به تبریز مراجعت کند، ولی پس از تحقیق معلوم شد که باید سردار و سالار هر دو در تهران بمانند.»<sup>۲۲</sup> چرا؟

یکی از دوستان ستارخان در خاطرات خود یادآور شده است:

«پس از دو روز نشانی منزل ستارخان را گرفتیم. ستارخان روی تخت دراز کشیده بود. بوی عفونت فضا را فرا گرفته بود. پرسیدم این بوی گند چیست، گفت من طیب ندارم و بوی گند از پوست بزغاله‌ای است که ابراهیم (پسر برادر ستارخان) آن را روی زخم پایم کشیده است. اول کاری که کردم این بود که گفتم پای سردار را شست و شو کنند. در منزل سردار جز ابراهیم و پسرش یدالله خان کس دیگری نبود.»<sup>۲۳</sup>

سردار ملی، افتخار ایران، سربلندی آذربایجان، پس از چهار سال زندگی پر از رنج و عذاب در چهل و هشت سالگی (عصر روز سه‌شنبه ۲۸ ذیحجه ۱۳۳۸) در تهران دعوت حق را لبیک گفت و رخت به سرای باقی کشید.

احمد قوام کفیل وزارت جنگ نوشت و به مجلس برد، تا همان مجلسی که چندی قبل سردار و سالار را به تهران دعوت کرد و لوح تقدیر به نامشان نوشت حالا همان دو بزرگوار و مجاهدان همراه ایشان را خلع سلاح کند.»<sup>۲۴</sup>

«... در عمل و اجرا معلوم شد فقط خلع سلاح احرار گیلان و آذربایجان مطمح نظر است و مجاهدان وابسته به پیرم و بختیاری مستثنی هستند.»<sup>۲۵</sup>

اسماعیل امیر خیزی از یاران نزدیک ستارخان که در پارک اتابک به هنگام حمله بختیاری‌ها و نیروهای دولتی حضور داشته است می‌نویسد:

«جنگ تقریباً دو ساعت و نیم از ظهر گذشته آغاز شد.

قوای دولتی اعم از سواره و پیاده و دسته یفرم خان بیش از دوهزار نفر بودند. برخی از مجاهدین نیز مانند حیدر خان عموآغلی و دسته مرحوم حسن علی زاده و جمعی دیگر نیز با قوای دولتی همکاری می‌کردند. عدد مجاهدین گویا کمتر از سیصد تن بود و شاید بیش از یکصد نفر هم مردم بازاری و متفرقه بی‌سلاح در میان مجاهدین بودند...»<sup>۲۶</sup> پس از شروع تیراندازی از سوی نیروهای دولتی «... سردار به این خیال می‌افتد که با آن چند نفر همراهان خود را به پشت بام رسانده و از آنجا مشغول جنگ شود. هنوز به پشت بام نرسیده در یکی از راهروها تیری به پایش می‌خورد و چون زخم کاری بود سردار را از پا می‌اندازد...»<sup>۲۷</sup>

(خود سردار را عقیده بر این بود که مرا یکی از کسان خود من زد و اسم او را هم می‌گفت که فلانی بود و دلیلش هم

○ ستارخان همیشه می‌گفت «من از دولت سر مجاهدین و سروپا برهنگان سردار ملی شدم.» «همین یک جمله، پایگاه اجتماعی و طرز تفکر و باورهای ستارخان را به خوبی و روشنی نشان می‌دهد. ستارخان تا پایان عمر به پابرهنگان ایران وفادار ماند و به دنبال ثروت نرفت و با متجاوزان به حقوق محرومان معامله نکرد.



(۱۲۹۳ آبان)

سردار دو سه روز پیش از درگذشت خود مرحوم سید جلیل اردبیلی را می‌خواهد و به او می‌گوید:

«من دیگر رفتنی هستم از شما خواهش می‌کنم مباشر تعزیه من باشید و نگذارید بسیار خوار شود.»<sup>۳۴</sup>

پس از وفات ستارخان، هنگامی که دیگر خطری از جانب وی طبقه پیوسته به استعمار اشراف، خان‌ها و حضرات رجال و اعیان را تهدید نمی‌کرد و دیگر نمی‌توانست برای دفاع از ایران و اسلام حرفی بزند، کسانی که تا روز پیش از مرگ این مرد بزرگ دشمن او بودند و نگذاشتند به شهر و دیارش برود و در غربت و تنهایی زندگی را بدرود بگویند، در مجلس ترحیمش حضور یافتند: هیأت وزرای سابق، اعیان و اشراف. شاهزاده اعتضادالدوله به مسجد آمد و ختم را برچید. پس از آن ناهار مفصلی که بر حسب امر مستوفی الممالک رئیس الوزراء (که در زمان صدارت ایشان به پارک اتابک حمله شده بود) صرف شد.<sup>۳۵</sup>

روز پنجشنبه جنازه را روی توپ گذاشتند و با موزیک و احترامات بسیار به بارگاه حضرت عبدالعظیم روانه شدند. این تشریفات مزورانه دولتی، سخنان سردار را در تبریز به یاد می‌آورد که به سالار گفت: «... این آقایان می‌خواهند ما را به کشتن داده قبر ما را امامزاده کنند.»

امیر خیزی می‌نویسد:

«روزی مرحوم سردار اسعد به عیادت سردار آمده بود و از این پیش آمد ناگوار اظهار تأسف می‌کرد و سردار هم چیزی نمی‌گفت ولی معلوم بود که از سخنان سردار اسعد چندان دلخوش نیست تا آنکه سردار اسعد گفت سردار ای کاش این تیری که به پای تو خورد به چشم جعفرقلی می‌خورد (مقصود سردار بهادر است). سردار چون این شنید حوصله‌اش سر رفت و گفت: خود می‌کشی حافظ را، خود تعزیه می‌داری؟»<sup>۳۶</sup>

و در این سخن این خدمتگزار وفادار و قهرمان محرومان ایران به یکی از وابستگان مهم طبقه حاکم و مالک وابسته به استعمار، به حقیقتی اجتماعی و تاریخی اشاره شده است. مردم تهران و تبریز و پابرهنگان ایران در سوگ این سردار مظلوم اشک ریختند؛ ولی راه او بی‌رهر و نم‌اند و میرزا کوچک جنگلی به راه ستار، سردار ملی ادامه داد. در آسمان مبارزات حق طلبانه ایرانیان، خورشید هرگز غروب

نمی‌کند. آرامگاه ستارخان سردار ملی، مقبره طوطی در جوار بقعه حضرت عبدالعظیم قرار دارد.

### منابع

۱. «حکومت و دولت در کشورهای عقب‌نگهداشته شده - طبقه وابسته به استعمار» اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۰۱-۱۰۲، بهمن و اسفند ۱۳۷۴، صص ۳۳-۳۰.
۲. «دو جریان اجتماعی در یک جامعه مستعمراتی»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی شماره ۱۶۱-۱۶۲، بهمن و اسفند ۱۳۷۹، صص ۵۸-۶۸.
۳. دولت و حکومت در ایران - در دوره تسلط استعمار سرمایه‌داری، تهران، ب.ت. صص ۶۵-۲۵.
۴. «شیوه تولید مستعمراتی»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۱۳-۱۱۴، بهمن و اسفند ۱۳۷۵، صص ۱۵۵-۱۵۰ (مقالات و کتاب نام برده شده بالا از نگارنده‌اند).
۵. کرمانی - ناظم الاسلام، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران، ۱۳۴۶، صص ۳۲۴.
۶. اشراف، احمد، موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران - دوره قاجاریه - تهران، ۱۳۵۹، صص ۱۱۹.
۷. کرمانی... صص ۳۶۲.
۸. همانجا.
۹. همانجا.
۱۰. اخگر، احمد، قانون اساسی (قوانین جزائی با آخرین اصلاحات)، تهران، ۱۳۴۹، صص ۱۱۹.
۱۱. شجیعی، زهره، نمایندگان مجلس شورای ملی در بیست و یک دوره قانونگذاری - مطالعه از نظر جامعه‌شناسی سیاسی - تهران، ۱۳۴۴، صص ۱۸۷.
۱۲. «دو جریان اجتماعی در یک جامعه مستعمراتی»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۶۱-۱۶۲، صص ۶۸-۶۱.
۱۳. «فقر عمومی، نتیجه شیوه تولید مستعمراتی»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۳۰-۱۲۹، صص ۲۲۵-۲۱۸.
۱۴. حاج سید جوادی، حسن، نقش گیلان در انقلاب مشروطیت - کتاب گیلان، ج ۲، تهران، ۱۳۷۴، صص ۱۳۱.
۱۵. فخرائی، ابراهیم، گیلان در جنبش مشروطیت، تهران، ۱۳۵۳.
۱۶. حاج سید جوادی، حسن... صص ۱۲۳.
۱۷. امیر خیزی، اسماعیل، قیام آذربایجان و ستارخان، تهران،

- ۱۳۷۹، صص ۲۷-۲۸
۱۸. همانجا، صص ۲۴-۲۵
۱۹. نوزاد، فریدون، سردار محیی و مشروطه خواهان گیلان و چگونگی فتح تهران: مشروطه خواهی ایرانیان به کوشش دکتر ناصر تکمیل همایون، جلد دوم، تهران، ۱۳۸۴، ص ۲۶۹
۲۰. هدایت، مهدیقلی (مخبر السلطنه)، خاطرات و خطرات، تهران، ۱۳۴۴، ص ۲۰۰
۲۱. امیر خیزی، اسماعیل، ...، ص ۴۱۸
۲۲. همانجا، ...، ص ۴۱۳
۲۳. همانجا، ص ۱۲۳
۲۴. در مورد وقایع پارك اتابك ن.ك:
- کسروی، احمد، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، تهران، ۱۳۷۹، صص ۱۲۲-۱۴۵
- رئیس نیا، رحیم، دو مبارز جنبش مشروطه، تبریز ۱۳۴۹ صص ۱۶۳-۱۸۶
- رئیس نیا، رحیم، حیدر عمو اوغلی در گذر از طوفانها، تهران، ۱۳۶۰، صص ۱۸۸-۱۹۰
- راثین، اسماعیل، پیرم خان سردار، ب-ت، تهران، صص ۳۶۵-۳۵۲
- راثین، اسماعیل، حیدر خان عمو اوغلی، تهران، ۱۳۵۲، صص ۱۷۹-۱۸۷
۲۵. دولت آبادی، یحیی، تاریخ معاصر حیات یحیی، تهران، ۱۳۳۰، صص ۱۳۷-۱۳۹
۲۶. طباطبایی، مجد، غلامرضا، «عشق به آزادی»، هفته نامه سهیل- تبریز، ۴ اردیبهشت ۱۳۸۴، ص ۱
۲۷. نوزاد، فریدون. سردار...، ص ۲۶۹
۲۸. امیر خیزی، اسماعیل، ص ۴۹۱
۲۹. همانجا، ص ۴۹۹
۳۰. همانجا، ص ۵۰۰
۳۱. همانجا، ص ۵۱۳
۳۲. امیر خیزی...، ص ۵۰۷
۳۳. همانجا، ص ۵۱۳
۳۴. همانجا، ص ۵۱۷
۳۵. همانجا، ص ۵۱۸
۳۶. همانجا، ص ۵۰۳

